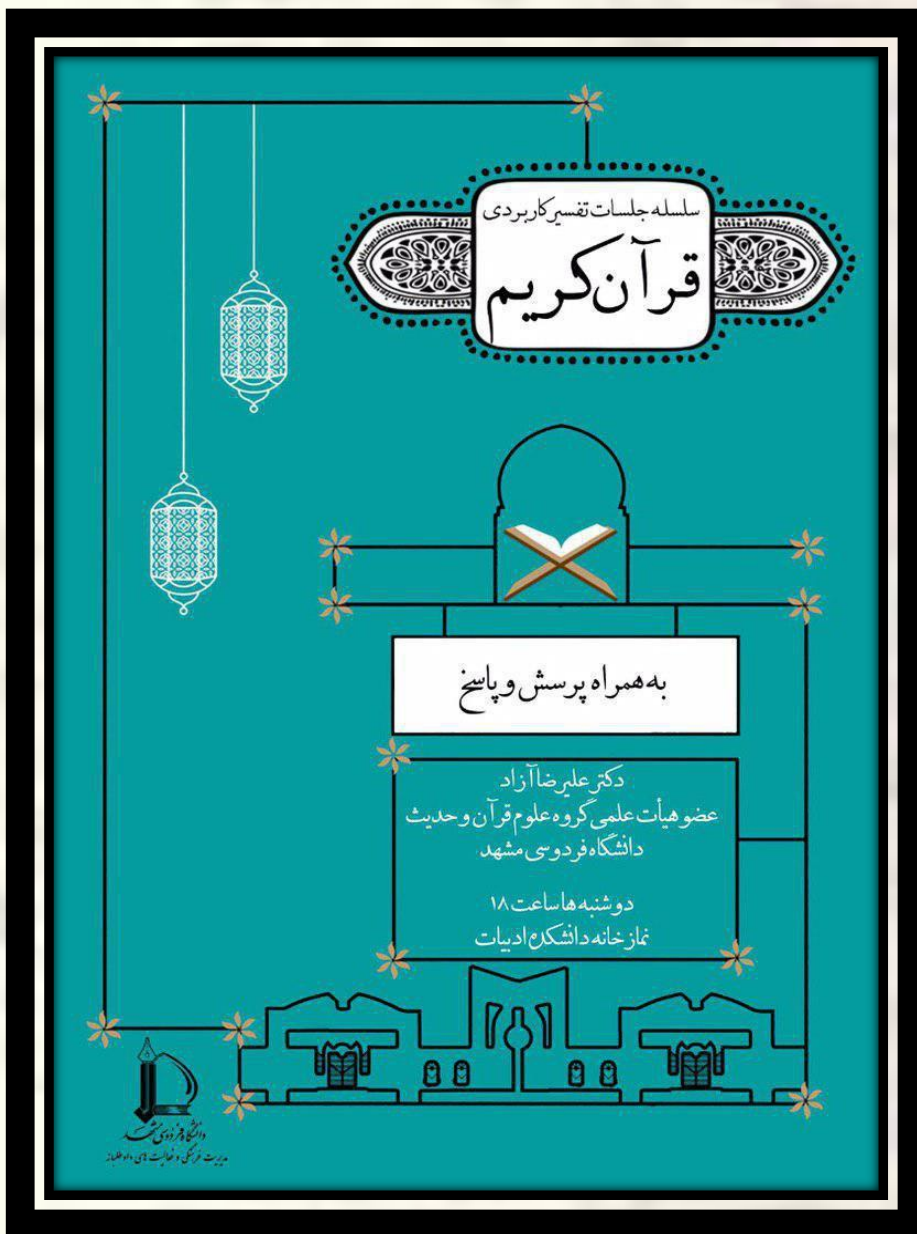




بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله جلسات تفسیر کاربردی قرآن کریم (سوره مبارکه لقمان)

دکتر علی رضا آزاد

عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Azad.amoli@gmail.com

دوشنبه ها ساعت ۱۸

نمازخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد

جلسه هفتم (تفسیر آیه ۵)

معنای هدایت خداوند و معنای فلاح در قرآن

۲ دی ۱۳۹۸

مدیریت فرهنگی و فعالیتهای داوطلبانه دانشگاه فردوسی مشهد

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾

آنانند که از جانب پروردگارشان از هدایت برخوردارند و ایشانند که رستگارانند (۵)

تفسیر:

خداوند پس از آنکه در آیات آغازین درباره دستورات حکیمانه قرآن سخن گفت و آن را مایه هدایت و راهگشایی محسنان دانست و اوصاف سه گانه محسنین را برشمرد، در آیه ۵ نتیجه رفتار محسنان را بیان می کند.

کار بست:

وقتی سخنی می گوئیم و پیام و توصیه ای می کنیم، با بیان نتایج بر رغبت شنوندگان بیافزاییم.

نکته:

- معنای واژه «علی» غیر از واژه «فی» است. واژه «علی» در اصل به معنای «استعلاء» است. زیدٌ علی الفرس. در سوره یس/ ۴ و ۵: إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: همانا تو از فرستادگان الهی و بر راه راست هستی.»
- انگار محسنان بر اسب هدایت سوارند و این هدایت، طی مسیر زندگی تا منزلگاه سعادت را بر آنها آسان می کند؛ یعنی هدایت ابزار سعادت است و نه خود سعادت. وقتی می گوئیم «اهدنا الصراط المستقیم» به معنی آن است که هدایت «به: ارشاد الطريق» یا «در: ایصال إلى المطلوب» راه راست را طلب می کنیم اما باید توجه کرد که رفتن در راه، مساوی با رسیدن به مقصد نیست بلکه لازمه و مقدمه آن است.

کار بست:

✓ هدایت امر علی حده ای نیست. همین که توفیق صلوات و زکات و عاقبت اندیشی پیدا می کنند، یعنی هدایت یافته اند. در جلسه گذشته شعر مولانا عرض شد:

گفت آن الله تو لبیک ماست
و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
ترس و عشق تو کمند لطف ماست
زیر هر یا رب تو لبیکهاست

✓ نگاه آلی و ابزاری به «هدایت» به جای نگاه غایی.

دین، روش و ابزار است و جنبه طریقی دارد و نه موضوعی. بین هدف زندگی و معنای زندگی و نتیجه زندگی و چگونگی زندگی فرق است. دینداری، روش اندیشه و شیوه عمل است. دینداری، چگونه زیستن است. بدون شک برای آنکه بدانیم چگونه زندگی کنیم، باید به سؤالاتی درباره هدف، چرایی، غایت و هدف زندگی پاسخ دهیم اما نباید آنها را یکسان بیانگاریم.

راه زندگی را با هدایت می پیماییم تا به منتهای این راه برسیم و نتیجه مطلوب یعنی فلاح به دست آید. فلاح و سعادت و رستگاری، نتیجه زندگی است و دینداری راه رسیدن به این هدف و نه مساوی با آن. بسیاری از واژگان مربوط به دین، به نقش طریقی دین اشاره دارند و از معنای راه و مسیر و حرکت گرفته شده اند: مذهب، شریعت، سلوک و مسلک، سبیل الی الله، صراط مستقیم و...

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود
حاجی احرام دگر بند بین راه کجاست

آنچه در قالب احکام دینی (نماز، طهارت، صوم و...) و در قالب اخلاق دینی (عدالت، صداقت، قدردانی و...) آمده است، همه و همه ما را به سوی هدفی بزرگتر هدایت می کند. اینها ابزارهای برای رسیدن به هدفی والاتر هستند.

تفاوت نظام های اخلاقی انسانی با نظام های اخلاقی الهی همین است که برای آنها رسیدن به عدالت، هدف است اما برای ما ابزاری برای رسیدن به مقام انسانیت و مقام خلیفه اللهی است.

مقصود امام خمینی از مطالب نیز همین نگاه آلی و ابزاری به مقولاتی نظیر عدالت برای رسیدن به مقام انسانیت است. در صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۳ - ۱۰ اسفند ۱۳۵۷: «ما علاوه بر اینکه زندگی مادی شما را می خواهیم مرفه بشود، زندگی معنوی شما را هم می خواهیم مرفه باشد... دلخوش نباشید که مسکن فقط می سازیم... اتوبوس را مجانی می کنیم برای طبقه مستمند، دلخوش به این مقدار نباشید. معنویات شما را، روحیات شما را عظمت می دهیم؛ شما را به مقام انسانیت می رسانیم.» این کلام بدان معناست که هدف یک رهبر دینی تنها در برقراری عدالت و رفاه اجتماعی خلاصه نمی شود بلکه اینها مقدمه ای برای هدف بزرگتری است.

دین به ما می گوید که ربا را از میان ببریم تا عدالت برقرار شود. اما این احکام دینی صرفاً ابزاری است تا در نهایت انسانیت برقرار شود. هدف اصلی رسیدن به انسانیت است و احکام دینی ابزاری برای رسیدن به این هدف است.

کار بست:

✓ دو معنا برای «من ربهم» بودن این هدایت محتمل است:

به خاطر کسب رضای الهی احسان می کنند.

به خاطر توفیقی که خداوند به آنها داده، موفق به احسان می شوند.

✓ سؤال می شود که آیا امکان دارد که نیک اندیشان و نیکوکاران غیر مسلمان هم به سعادت و رستگاری برسند؟

پاسخ: بله، آنها هم دانسته یا نادانسته بر هدایت الهی اند.

توضیح: درباره مؤمنان حقیقی، پر واضح است که فلاح و سعادت تضمین شده است: «قد افلح المؤمنون» اما درباره این سؤال معطوف به آیه ۵ سوره لقمان باید گفت که در آل عمران/۱۳۴ خداوند محسنان را با صفات انسانی تعریف می کند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و در لقمان/۴: «هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» از اوصاف انسانی در کنار اوصاف الهی برای شرح محسنین یاد می کند. پر رنگ بودن صفات انسانی در این توصیف ها نشان از آن دارد که برخی صفات، از شدن انسانی بودن الهی قلمداد می شود.

ادامه پاسخ...

در بقره/۶۲: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِّينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: آنان که ایمان آورده اند (مسلمانان) و یهودیان، و نیز مسیحیان و صابئان بدانند [که این عناوین کارساز نیست بلکه] کسانی که واقعاً به خدا و روز قیامت ایمان دارند و کار شایسته می کنند، پاداش ایمان و عمل خود را نزد پروردگارشان خواهند داشت و هیچ ترسی آنان را فرامی گیرد و اندوهگین نمی شوند.» این آیه می فهماند پیروان هر دین و آیینی به شرط ایمان و عمل صالح از سعادت اخروی برخوردار خواهند بود.

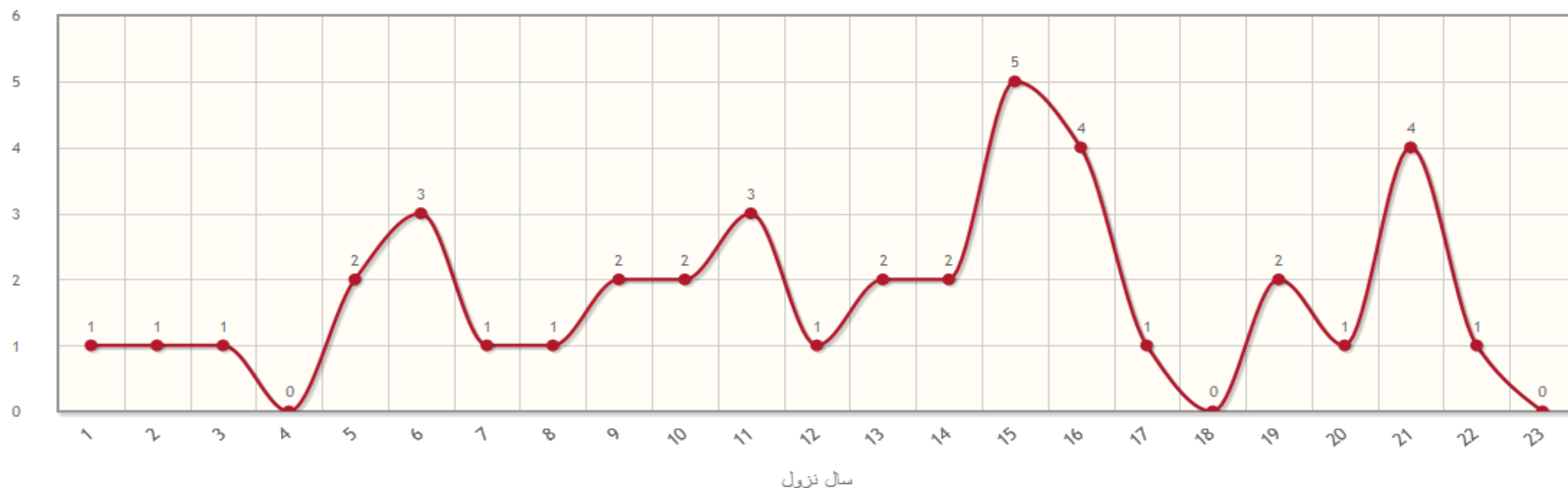
تفسیر «المفلحون»:

مقاله: درآمدی بر معناشناسی فلاح

مقاله: بازشناسی مفهوم فلاح در قرآن و حدیث

در ۲۴ سوره مجموعاً ۴۰ بار سخن از فلاح به میان آمده است.

نمودار تکرار در هر سال نزول



ابن فارس: لفظ فلاح در اصل دارای دو گروه معنایی است: ۱. شکافتن ۲. پیروزی و کامیابی و بقا
اغلب لغویان، معنای اصلی فلاح را بقا دانسته اند. از همین رو به غذای سحر ماه رمضان، فلاح می گویند:
با رسول خدا نماز می گزاردیم و چنان طول کشید که ترسیدیم فلاح از دست برود. (بقا و دوام روزه به
قوت سحر است.)

ضرب المثل: لا افعل ذلک فلاح الدهر: تا روزگار هست، آن را انجام نمی دهم.

نافع بن أزرق از ابن عباس درباره معنای «قد افلح المؤمنون» می پرسد و او پاسخ می دهد: همانا مؤمنان در
روز قیامت ظفر یافته و پیروز و قرین سعادت هستند:

فاعقلی ان کنت لما تعقلی و لقد افلح من کان عقل

نزدیکترین واژه به فلاح، در عربی نجاح و در فارسی موفقیت است.

خلاصه دیدگاه های مفسران درباره معنای فلاح:

علامه طباطبائی	پیروزی	رسیدن به مقصد و آرزو	استیلاي بر خواسته خویش
جوادی آملی	خیر و سعادت دنیوی و اخروی		
مصباح یزدی	رسیدن به هدف و مطلوب	رستگاری	
عبدالحسین طیب	نیل به فیوضات	رستگاری	سعادت
مصطفوی	پیروز شدن	نجات پیدا کردن	درک کردن خیر
مکارم شیرازی	زندگی با عزت	بی نیازی	آزادی
			زندگی در نعمت جاودان
انوار العرفان	عبور از مشکلات	رسیدن به آسایش	رستگاری
سیوطی	دستیابی به بهشت	نجات از آتش	
طبرسی	دستیابی به حاجت		

شکل ۴: فهرست تعاریف اصطلاحی «فلاح» از نگاه عالمان اخلاق و مفسران

کار بست:

- ✓ نافع بن ازرق از خوارج است اما عالم است. پرسش های ادبی او از ابن عباس مشهور است.
- ✓ ابن عباس در پاسخ به او، از ۲۰۰ شعر عرب جاهلی برای درک معنای قرآن استفاده می کند و به جرم بت پرست بودن، اشعار آنها را بی فایده قلمداد نمی کند.

نکته:

- قرآن معنای جدیدی برای فلاح وضع نکرده بلکه مصداق های جدیدی برای فلاح مطرح کرده است. در طه/۶۴ فرعون خطاب به ساحران می گوید: «فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى: پس (ای ساحران) باید شما با هر مکر و تدبیری توانید مهیا شده و (مقابل این دو ساحر) صف آرایی کنید، که امروز آن کس که غلبه و برتری یابد محققا او فیروزی یافته است.»
-
- معنای رستگاری در ترجمه فلاح ناظر به آخرت است در حالی که قول فرعون و اتصاف فرعونیان به فلاح نمی تواند جنبه اخروی داشته باشد.
- واژه فوز و فلاح معانی نزدیک به همدیگر دارند اما واژه فوز، موفقیت اخروی را بیشتر می رساند.
- از منظر قرآن مهمترین عناصری که برای رسیدن به فلاح مورد نیاز است:
 ۱. ایمان ۲. عمل صالح ۳. رحمت و هدایت الهینزدیکترین مفاهیم به «مفلحون» عبارت اند از: مؤمنون، متقون، محسنون

کار بست:

- ✓ قرآن برای رساندن معنای سعادت و رستگاری و موفقیت از واژه ای استفاده کرده که هم برای موفقیت دنیوی و هم اخروی به کار می رود. گویی قرآن می خواهد با گزینش این واژه، فاصله میان سعادت دنیوی و اخروی را کاهش دهد.
- ✓ در قرآن فقط در ۲ استعمال از ۴۰ استعمال فلاح صراحتمان در سیاق آخرت قرار گرفته است. گاهی موفقیت دنیوی در راستای سعادت اخروی است و گاهی ممکن است دنیا در برابر آخرت قرار گیرد. به نظر می رسد که فلاح به موفقیت ها و سعادت های نوع اول اشاره دارد. یعنی رستگاری دنیوی توأم با رستگاری اخروی.
- ✓ معنای فلاح نزدیک به این روایت مهم امام صادق (ع) است که شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل می کند: «لَیْسَ مِنْ مَنْ تَرَكَ دُنْیَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِדُنْیَاهُ: کسی که دنیایش را به خاطر آخرتش و [یا کسی که] آخرتش را برای دنیایش رها کند، از ما نیست.»